

مسائل ایران

از : دکتر منوچهر قاطع

زیر بنا و روبنا

تحولات سال های اخیر کشور اقداماتی که در زمینه نو سازی وطن ما بوقوع پیوسته بنحوی اجتناب ناپذیر جامعه پیشناز و کلیه عناصر مترقی را با این حقیقت که توفیق در امر روسازی مستلزم زیر سازی مطمئن و دقیق می باشد مواجه ساخته است .

در این مسأله که زیر بنا و روبنا مجموعاً نشان دهنده حد پیشرفت و تکامل میباشند و فی الواقع لازم و ملزوم یکدیگرند تردیدی نیست تشریح عملی مفهوم این دو اصطلاح مقصود را روشن تر خواهد کرد در مباحث فلسفی و علوم اجتماعی وقتی اصطلاح زیر بنا و روبنا بکار برده میشود معنای مورد نظر در کادر مسائل اقتصادی جامعه محدود میگردد . یعنی زیر بنا بنظام اقتصادی حاکم در مرحله معنی از تکامل و بمجموعه روابط اقتصادی جامعه اطلاق میشود و متضمن نیروهای مولده و روابط تولیدی که جهات دو گانه تولید بشمار میروند میباشد .

و اما رو بنا یا بنای فوقانی که گاهی تحت عنوان بنای ایدئولوژیک اجتماع نیز استعمال میشود بمجموعه نظریات و بینش های سیاسی - قضائی - مذهبی - فلسفی و هنری جامعه و سیستم مؤسسات و ادارات و تشکیلات مربوطه اطلاق میگردد .

با این توضیح دلیل قاطع لزوم هماهنگی و تناسب بین زیر بنا و روبنا برای پیشرفت جامعه کاملاً آشکار میگردد مسأله بصورت ساده تر اینطور تشریح میشود که تنها توجه به روبنا مانند آن میماند که بخواهیم یک عمارت موربانه زده و سست بنیان را بضرر ترئینات بیآرائیم و با اصطلاح پوشالی بودن آنرا در پس گچ کاریهای زیبا و دلپسند و گول زنده پنهان داریم و حال آنکه این عمل هرگز از واژگون شدن و درهم ریختن عمارت جلوگیری نمیکند . همینطور ساختمانی که در کمال

استحکام بنا شود ولی فاقد وسائل زندگی و لوازم راحت زیستن باشد نیز ناتمام است و قابل استفاده نخواهد بود.

این مثال عیناً قابل تطبیق با مسائل مربوط به اجتماع بوده و علت لزوم هماهنگی و همگامی زیربنا و روبنا را مشخص میکند در شرایط دنیای عصر حاضر که تکنولوژی مهمترین نیروی سازنده روبنا با سرعتی بی‌مانند و تقریباً معجزه آسا پیش میرود تناسب زیربنا و روبنا اهمیت بیشتری پیدا کرده است پیشرفت تکنولوژی لازمه‌اش برهم خوردن روابط تولیدی و ایجاد تغییرات عمده در نحوه آرایش نیروهای مولده در صحنه روابط اقتصادی جامعه خواهد بود این حقیقت را حالا دیگر همه قبول دارند که با وجود روابط تولیدی و نظام حاکم اقتصادی فئودالیسم در کشور نمیتوانستیم امیدوار به اجرای صحیح و قطعی اصلاحات باشیم و هم اکنون نیز اگر عیب و نقصی در کار دیده میشود و اگر کلیه عوامل ترمز کننده از میان نرفته و هنوز موافقی برسراه ترقی جامعه وجود دارد مفهومی اینست که صورت و مضمون (زیربنا و روبنا) همطراز نبوده و از نظر کمی و کیفی دچار تناقضات و تضادهائی میباشد که حل آنها مستلزم موشکافی و باریک بینی دقیق در تمام مسائل است و چنین دقتی حاصل نخواهد شد مگر آنکه تدارک آن از هر جهت دیده شود. علمای جامعه‌شناس اجتماع مفروض را مانند بیماری میدانند که برای معالجه او نخست باید درد را تشخیص داد و سپس بدرمانش پرداخت والا معالجاتی که براساس شناسائی کامل مرض نباشد در بهترین صورت خود وقت تلف کردن خواهد بود. فی‌الواقع جز این نیست یک جامعه مریض و دردمند قبل از هر اقدام احتیاج به تشخیص صحیح و قطعی مرض و درد خود دارد و این همان وظیفه‌ایست که برعهده علما و محققان علوم اجتماعی واگذار شده است هر قدر این کارشناسان در کار خود متبحرتر و دقیق‌تر باشند بهمان نسبت درمان اجتماع سریعتر آسان‌تر و کامل‌تر خواهد بود. و خوشبختانه با توجه شایان تقدیری که در دوران ما نسبت به علم جامعه‌شناسی شده و میشود این امیدواری برای بشریت مترقی باقی میماند که در آینده‌ای نزدیک بنای استوار جامعه خوشبخت و سلامت را بنیان نهد و همین امیدواری است که ما را بر آن میدارد تا جامعه خود را بهتر بشناسیم بیماریش را دقیق‌تر تشخیص دهیم و مجدداً نه گرد هم آئیم تا تمام قدرت و نیروی خود را در جهت درمانش بحرکت در آوریم سایرین هم جز این نکرده‌اند شناسائی دقیق و اصولی اجتماعی که در آن زندگی میکنیم تشخیص و کشف دردهائی که جامعه را فلج کرده آنرا از کار انداخته و یا سرعت متعادل تکامل را کند کرده است. جمع آوری همه نیروها برای درمان. درمانی همه جانبه قطعی و مداوم اساس موفقیت آنهاست که امروز نام مترقی‌وپیش افتاده بر خود نهاده‌اند

وداعیه رهبری میلیون ها مردم کشور های در حال رشد و یا عقب مانده را دارند .
وقتی شناسائی جامعه تشخیص بیماری و سپس درمان، کلید راه خوشبختی
وسعدت و افتخار است چرا ما که این را میفهمیم و باین پایه از شعور و منطق
رسیده ایم که خود را شایسته و لایق بهتر زیستن و انسان بودن بدانیم گام های
بلند و باز هم بلندتر در این راه برداریم ؟ آنچه که تا کنون در این زمینه شده است
قابل تحسین و شاید هم اعجاب انگیز است ولی آیا این کافی است؟ آیا همه
قدرت خود را در راه ساختمان کشور خود بکار انداخته ایم؟؟ آیا نسبت با آنچه که
میکنیم و با آنچه میگوئیم صادق و مؤمن هستیم و بالاخره آیا میتوانیم بهتر از این
باشیم سریعتر از این حرکت کنیم از مشکلات هر اندازه که بزرگ باشند نهراسیم
امید خود را متزلزل نکنیم و چون سربازان فداکار و از جان گذشته استوار و
همگام به پیش به سوی دنیای متریقی برای بدست آوردن همه آن چیز هائیکه حق
داریم داشته باشیم و نداریم گام برداریم ...؟؟ آیا میتوانیم؟؟ حتما در این توانستن
و قادر بودن نباید تردید کرد . امید به آینده باید آمدنی زنده و آرمان دهنده باشد
امیدی سازنده و آباد کننده بخصوص نسل جوان زحمتکش و روشنفکر باین واقعیات
باید توجه کند جوانان امروز چشم و چراغ نسل حاضر و تربیت کنندگان نسل آینده
و سازندگان دنیای فرد آیند . و درست بهمین جهت باری سنگین و وظیفه ای حساس
برعهده دارند جوانان هر اجتماع نقش منتقل کننده قدرت را از نسل قدیم به نسل
جدید ایفا میکنند عبارت دیگر تضاد شدید بین زیربنا و روبنا که در سیر تغییرات
کمی و کیفی اجتماع متولد شده و تکوین مییابد بوسیله و از طریق نسل جوان
شکل یافته و فرمسیون مشخص و جدیدی را ارائه میدهد شك نیست که این
فرمسیون جدید نظام نوینی را طلب میکند که از هر جهت با نظام قدیمی متفاوت
و متضاد است مدافعین سرسخت این نظام جوانان هستند و این وظیفه ایست که
طبیعت و اجتماع بایشان محول نموده و آنها برحسب لیاقت استعداد ایمان و شهامتی که
دارند در انجام این وظیفه عظیم میهنی و انسانی میکوشند و ماشین غول پیکر اجتماع
را بجلو میکشند در این راه مشکلات فراوان است و ظفر درپس نا هموارهای صعب العبور
پنهان . آنها که زودخسته و ناتوان میشوند آنها که وسایل کافی برای این راه پیمائی
مشکل ندارند آنها که منظور اصلی و هدف نهائی از انجام چنین تلاش بزرگ و آرمان
دهنده ای را درک نمیکنند و عمیقاً بآن اعتقاد ندارند آنها که زندگی وسیع انسانی
را محدود بچند روزه حیات خود دانسته و کلیه مسائل را در ترازوی خواهش های
نامحدود خود حل و فصل میکنند چنین افرادی ولو آنکه از نسل جوان باشند بفرض
آنکه روشنفکر و تحصیل کرده باشند هرگز موفق نخواهند شد ، هیچگاه به
هدف انسانها نخواهند رسید در نیمه راه باز میمانند و همانجا کاخ سعادت !!! خود
را بنا میکنند .

این برجای ماندگان و این رفقای نیمه راه اگر تعدادشان زیاد شود کم کم بصورت آنچنان خطری برای تحرك و جنبش نوظلمی اجتماع درمیآیند که بقای ناپایدار خود را از طریق بخطر انداختن موجودیت و ترمز کردن حرکت تکاملی اجتماع امکان پذیر میدانند . و این جزء کوچک از تضادی است که هماهنگی زیر بنا و روبنارا در بیک اجتماع در حال رشد و توسعه برهم میزند مقدار قابل توجهی از نیروها را بهدر میدهد سرعت و قدرت سازندگی را کم میکند با از بین بردن حالت دینامیک و فعال جامعه امکانات را برای بروز سستی و لاقیدی بی بندوباری فرصت طلبی بهانه جوئی و عوام فریبی فراهم میسازد و باین شکل اجتماعی بیمار بوجود میآید اجتماعی که احتیاج بدرمان فوری دارد اجتماعی که باید بند بند آنرا مورد معاینه و معالجه دقیق قرار داد . هیچیک از امراض اجتماع قابل چشم پوشی نیست هر بیماری در جای خود میتواند کشنده و مهلك باشد و اصولا ناراحتیهای بزرگ اجتماع نتیجه کسالت های جزئی و کوچک آنست پس بهمه چیز و بهمه جا باید توجه داشت و این توجه و رسیدگی از وظایف حتمی خود مردم است . اما تا مردم متشکل نباشند تا مردم هدف اجتماعی معینی را تعقیب نکنند تا مردم ایمان و اعتقاد راسخ نداشته باشند تا مردم معتقد به همکاری وسیع و همه جانبه با دولت بعنوان هیات برگزیده اجتماع نباشند و بالاخره تا مردم خود را مقصر اصلی عقب ماندگیها و درجازدن ها ندانند چگونه امکان دارد وظیفه خود را بشناسند برای اجتماعی که مسؤلیت ندارد وظیفه ای هم وجود نخواهد داشت . « کار مردم را ب مردم واگذار کنید » این شعار را اغلب داده و میدهند اما برای تحقق آن کمتر صادقانه اقدام شده است چرا ؟

برای اینکه کمتر به وجود مردم توجه داشته اند گفته اند مردم اما این فقط جنبه سوپژکتیو داشته است میخواسته اند کار اجتماع را به صاحبان اصلی اجتماع بسپارند اما از روی عمد و یا بعلت عدم درك صحیح و واقعیات از زیر بار آشنا شدن با این صاحبان اصلی گریخته اند زیرا وقتی آنها را میشناختند آنوقت دیگر انکار وجودشان امکان نداشت .

مادر کشور خودمان شاهد این وضع بودیم اربابان سابق آن خداوندگان بی رقیب سرزمین های وسیع کشور که با شیوه های جابرانه قرون وسطائی بیش از ۷۵٪ از مردم وطن ما را از ابتدائی ترین حقوق انسانی یعنی حق دخالت در تعیین سرنوشت خود محروم کرده بودند تا آنجا که قدرت داشتند از شناسائی و آشنا شدن با توده محرومان و مظلومان خودداری کردند آنها نمیخواستند قربانیان خود همان رعایای سروپا برهنه سابق را بعنوان انسان های زنده ای که با آنها آزادی و ثروت داده شده است بشناسند در هر جریان نوسازی و در هر فرورم اجتماعی چنین واکنش های انحرافی وجود دارد این اجتناب ناپذیر است زیرا تا آن هنگام که زیربنا و روبنا

در يك جهت و همطر از حرکت نکنند ما در جامعه ناظر کشمکش های متضاد بین جریانی نو و پیش رونده و نیروئی ارتجاعی و مقاوم خواهیم بود. اما بهر اندازه که صورت و مضمون در اجتماع هماهنگ شوند واکشش های ارتجاعی نیز ضعیف و ضعیفتر خواهند شد تا بکلی از بین بروند ولی هماهنگی صورت و مضمون یا زیر بنا و روبنا بخودی خود و بدون دخالت مستقیم و فعالانه مردم عملی نخواهد شد و برای اینکه مردم بچنین کوشش جانانه ای رغبت و تمایل نشان دهند باید کار زندگی را بآنها واگذار کرد دولت موظف است از دخالت های بی جهت و غیر لازم در کار مردم پرهیزد تا هم حس قبول مسئولیت در افراد اجتماع بوجود آید و هم آمادگی کافی برای انجام کلیه فعالیت هایی که امروز بعلط بوسیله دولت عملی میگردند در آن صورت دولت و مردم از هم جدا نخواهند بود مفهوم دولت بعنوان حاکم و مردم بعنوان محکوم و فرمانبردار از بین خواهد رفت و البته این مرحله خود نتایج حل و فصل بسیاری از مشکلات و معضلاتی است که ما نیز در جامعه خود با آن روبرو هستیم یعنی همان بیماری های اجتماعی که بروی آن تکیه کردیم بیماریهایی که هر يك بنحوی و بشکلی از سرعت متعادل و لازم برای هماهنگ شدن زیر بنا و روبنا میکاهند. و در راه پیشرفت جامعه رادع و مانع ایجاد میکنند. اعتقاد ما مبنی بر اینکه یکسبه ره صد ساله پیموده ایم بهیچوجه بآن معنی نیست که بهتر از آنچه که کرده ایم نمیشده است و یا آنچه که کرده ایم خالی از هر گونه عیب و نقص بوده است همه افتخار ما بعلت کار ابتکاری و کاملاً بدیعی است که انجام داده ایم جنبش نوسازی ملت ما در نوع خود از هیچیک از الگوهای موجود تبعیت نکرده و قواره های دیگران را بعنوان نمونه غیر قابل تغییر نپذیرفته است. و این قابل تحسین است. قابل تحسین از آن جهت که برای نخستین بار همه جهانها به آن کسانی که قواره های مسلکی و الگوهای اجتماعی خود را تنها ضامن پیروزی ملت ها در مبارزه بخاطر ایجاد زندگی بهتر میدانند و متعصبانه در این باره نظر میدهند نشان دادیم که در چهارچوب حفظ صلح جهانی و با در نظر گرفتن حقوق مساوی ملت ها میتوان با شیوه های جدیدی که خالی از هر گونه اژیتاسیون و خرابکاری و خونریزی باشد نظم جدید را جانشین نظم قدیم نمود. و بنیان زندگی نوینی را استوار ساخت این گام بزرگ و اساسی را برداشته ایم و اینک با در نظر گرفتن همه اشکالات و ناهماهنگی ها که اجباراً عامل زمان در رفع آنها نقش اصلی را ایفا میکند بسوی آینده مینگریم آینده ای که باید آنرا بسازیم و شك نیست که این سازندگی احتیاج به زحمت و کوشش فراوان دارد تا همه پدیده ها در جامعه ما هماهنگ نشوند و تا زمانی که شیوه های مقتضی و قاطع برای تحلیل منطقی کلیه مسائل و حل معضلات و مشکلات اجتماع خود نیابیم بنای جنبش عظیم کشور ما تحکیم نخواهد یافت و این راه طی نمیتواند بشود مگر با وحدت و قدرت ملت ایران.